



دانشگاه پیام نور

کارشناسی ارشد

# فراگیر پیام نور

واژگان کلیدی زبان تخصصی مدیریت

مدرس: استاد عادل

رشته تحصیلی: مدیریت کسب و کار - مدیریت بازرگانی



## لغات زبان تخصصی بازاریابی - فصل اول

Stop	۱. مکث کردن - توقف کردن ۲. وقفه - درنگ
Moment	لحظه - زمان کوتاه
For a Moment	برای یک لحظه
Define = Determine = Describe = Explain	تعریف کردن - تعیین کردن - شرح دادن - توصیف کردن
Chance	۱. شانس - بخت - اقبال - فرصت ۲. احتمال
Chances Are That	به احتمال زیاد - بسیار متحمل است که
Come Up With = Produce	تولید کردن - ارائه کردن (در پاسخ به یک مشکل)
Somewhat = To some extent = fairly different	نسبتاً - تا حدودی - تا اندازه‌ای - مختصر - کمی متفاوت
since = because	چون که - از آنجایی که - زیرا که
view = see = understand = interpret	۱. برداشت کردن - فهمیدن ۲. دیدن و نگاه کردن
in terms of	برحسب - بر اساس
individual	۱. فردی - شخصی - انفرادی ۲. جداگانه - منفرد - مجزا
constitute = form = establish	تأسیس کردن - وضع کردن - تشکیل دادن - شکل دادن
overall = total	کلی - مجموع
popular	۱. رایج - معمول - همگانی ۲. عامه پسند - غیر تخصصی
conception	۱. پنداشت - ادراک ۲. مفهوم آفرینی - طرح اولیه
primarily	در درجه اول - اساساً - عمدتاً
involve = include = entail = embrace = encompass	شامل شدن - دربرداشتن
sale	فروش
perspective	۱. دورنما - چشم انداز ۲. دیدگاه - منظر
consist of = composed of = made up of	تشکیل شده از - ساخته شده از
advertising	آگهی دادن - تبلیغات
retailing	خرده فروشی
pricing	قیمت گذاری
product planning	طراحی محصول
mind	به ذهن سپردن - در نظر داشتن
while	در حالیکه - با وجود آنکه - اگر چه
part = component	قسمت - بخش - جزء
encompass = include = entail = embrace = involve	شامل شدن - در بر گرفتن
element = part = component	عامل - المان - رکن - جزء
nearly = approximately	تقریباً
decade = ten years	دهه - ده سال
association	۱. انجمن ۲. پیوند، همبستگی
represent	۱. ارائه دادن - اظهار کردن ۲. مظهر چیزی بودن، به منزله چیزی بودن، نماینده کسی بودن
execute = perform = do = implement = carry out	اجرا کردن - عملیاتی کردن
promotion	پیشبرد فروش
distribution	توزیع - پخش
goods	کالا - محصول قابل لمس
service	خدمت - محصول غیر قابل لمس
create = make	خلق کردن - ایجاد کردن
create exchange	ایجاد مبادله
exchange	مبادله - مبادله کردن
satisfy	برآورده کردن - ارضا کردن
objectives	اهداف

focus on = concentrate on = emphasize = accentuate	تأکید کردن - تمرکز کردن
sustain = keep = maintain = protect = support	پشتیبانی کردن - بر پاداشتن - حفظ کردن - پیگیری کردن
occur = happen	رخ دادن - اتفاق افتادن
party	۱. بزم - مهمانی ۲. شرکت کننده - طرف (قرارداد)
of value = valuable	ارزشمند - دارای ارزش
something of value	چیز ارزشمند
of equivalent value = of the same value	هم ارزش - دارای ارزش یکسان
desire	میل داشتن - تمایل داشتن
desired = ideal	مطلوب - مطابق میل - ایده آل
give up	رها کردن - تسلیم کردن - دست برداشتن
communicate	۱. ارتباط برقرار کردن - رابطه داشتن ۲. ابلاغ کردن - انتقال دادن
convince = persuade	متقاعد کردن - مجاب کردن
transaction = deal = trade	معامله
profit	منفعت مالی - سود
nonprofit	غیر انتفاعی
various = diverse = different	متنوع - گوناگون - متفاوت
cause	۱. دلیل - علت ۲. بنیاد - جمعیت
charity	۱. نیکوکاری - سخاوت - نیک خواهی ۲. مؤسسه خیریه
religion	دین - مذهب
religious	دینی - مذهبی
arts	۱. هنرها ۲. گالری‌های هنری
college	دانشکده
university	دانشگاه
attend	۱. توجه کردن ۲. حضور داشتن - شرکت کردن
receive	دریافت کردن - گرفتن
donation	کمک - بخشش - اهدایی - اعانه
solicit = ask	درخواست کردن - تقاضا کردن - التماس کردن
contribute	۱. موجب شدن - دخیل بودن در ۲. اهدا کردن - بخشیدن - کمک کردن
contribution = donation	بخشش - اهدایی - کمک - معاضدت
public	۱. علنی - آشکار - عمومی ۲. عموم - مردم - همگان - اجتماع
donor	بخششگر - اهدا کننده
material	۱. ماده - جنس ۲. مادی - دنیوی
benefit	مزیت - بهره مندی
In Exchange For	در مقابل - در برابر - به ازای
Intangible	نامشهود - ناملموس - غیر قابل لمس
Tangible	مشهود - ملموس - قابل لمس
Social	اجتماعی
Society	اجتماع، انجمن، جامعه
Psychological	روان‌شناختی
Psychology	روان‌شناسی
Satisfaction	رضایت، خرسندی
Feeling	احساس
goodwill	حسن نیت، نیک‌خواهی، خیرخواهی
Altruism	ایثار، نوع دوستی، دیگرخواهی، از خود گذشتگی
core = most essential = most important	اساسی، ضروری‌ترین، اصلی، کلیدی
Phenomenon	پدیده
domain	حوزه، دامنه، حیطة، محدوده
Agreement	توافق
Academicians	دانشگاهیان

Practitioners	فعالان کسب و کار، افراد حرفه‌ای در کار، شاغلان
Discipline	۱. انضباط، ضابطه مندی، مقررات ۲. رشته تحصیلی، زمینه علمی
Rapidly = Fast	سریع، به سرعت
reflect	بازتاب دادن - منعکس کردن
Adopt	قبول با تأخیر، پذیرفتن (با سختی و اکراه)، پذیرفتن کسی به فرزندی، پذیرفتن گناه
revise	تجدیدنظر کردن، اصلاح کردن، تغییر و تعدیل دادن، بازنویسی، بازبینی
revised definition	تعریف اصلاح شده، تعریف بازبینی شده
Follow	دنبال کردن، پیروی کردن
As Follows	به شرح زیر، از این قرار، به این صورت
Function	عمل، کار، وظیفه
set	۱. تنظیم کردن، تعیین کردن ۲. مجموعه، گروه، ست
deliver	رساندن، ارائه دادن، تحویل دادن
stakeholder	سهام‌دار
in nature	به‌طور ذاتی، اساساً، طبیعتاً، ماهیتاً
as Well as	و همچنین
functioning	کارکرد - عملکرد - ایفای نقش - انجام وظیفه
recognize = understand = identify	تشخیص دادن - شناسایی کردن - معرفی کردن
seek = search	جستجو کردن - در جستجوی چیزی بودن - به دنبال چیزی بودن
companies = firms = corporations	شرکت‌ها
market - driven - market - oriented	بازارگرا - بازار محور - مبتنی بر بازار
develop	۱. گسترش دادن - بسط و توسعه دادن ۲. به‌وجود آوردن - تدوین کردن
extremely = severely = significantly = drastically	به شدت - شدیداً - بسیار زیاد
perception = understanding	استنباط - فهم - درک
weigh	سنجیدن - ارزیابی کردن - سبک و سنگین کردن
cost = expenditure	هزینه
acquire = get = gain = obtain = receive	به‌دست آوردن - گرفتن
consume = use	مصرف کردن
consumer = user	مصرف کننده
functional	کارکردی - عملکردی
experiential	تجربی
experience	تجربه
esteem	احترام - بزرگداشت - ارجمندی
self - esteem	احترام به خویش - عزت نفس
status	۱. چگونگی - وضعیت ۲. مقام - مرتبه - شأن - منزلت - اعتبار
result	نتیجه
result from - stem from = come from	ناشی شدن از - منتج شدن از
result in = lead to	منجر شدن به - منتهی شدن به
owning = having = possessing	داشتن - مالک بودن
particular	خاص - ویژه
include = involve = entail = embrace = encompass	شامل شدن - در بر گرفتن
pay	پرداختن - صرف کردن - بذل کردن
purchase = make purchase = buy	خریداری کردن - خریدن
maintain = keep = sustain	حفظ کردن - نگهداشتن
dispose	دور انداختن - به دور ریختن
led to = resulted in	(حالت گذشته فعل lead to) - منجر شد به
emphasize = focus on = concentrate on = accentuate	تأکید کردن - تمرکز کردن
enhance = promote = improve	بهبود دادن - ارتقا دادن
long-term = long time = long run	بلند مدت
short-term = short time = short run	کوتاه مدت

mutual = reciprocal	دوطرفه - متقابل
movement	جنبش - حرکت
relationship marketing	بازاریابی رابطه ای - بازاریابی رابطه مند
due to = based on = because of	به دلیل - به خاطر - بر اساس
demand	تقاضا - تقاضا کردن
demanding	پرتوقع
superior = distinctive	برتر - متمایز - شاخص
superior = distinctive	برتر - متمایز - شاخص
quality	چگونگی - کیفیت
quantity	مقدار - کمیت
quality product	محصول با کیفیت
competitively	به طور رقابتی
competitive	رقابتی
competition	رقابت
convenient = easy = suitable = comfort	راحت - مناسب - بی دردسر - بدون زحمت
on time	سروقت - به موقع
excellent	عالی - کامل
personalized = customized	شخصی شده - سفارشی
tailored to = fit to	۱. دوخته شده ۲. برازنده - متناسب - به قامت
along with	موازی با - در کنار - به موازات - به همراه
flexible	قابل تغییر و تنظیم - قابل انعطاف - انعطاف پذیر
manufacture = produce	ساختن - تولید کردن
manufacturing = production	ساخت - تولید
mass customization	سفارشی سازی انبوه
whereby = by which	که از طریق آن - که به موجب آن
response	عکس العمل - پاسخ
in response to	در پاسخ به
cost - effective	مقرون به صرفه - با هزینه مناسب
configure = set up = build	به طرز خاص ساختن - سرهم کردن - پیکربندی
array = range	صف - ردیف
clothing	پوشاک
cosmetics	لوازم آرایشی
jewelry	جواهرات
mortgages	رهن مسکن - مسکن رهنی
athletic shoes	کفش ورزشی
retain = keep = maintain	نگهداشتن - از دست ندادن - حفظ کردن
lifetime	مادام العمر - تمام مدت - همیشگی
reduce = decrease	کاستن - کم کردن - پایین آوردن
acquire = get = gain = obtain	به دست آوردن - گرفتن
defection = escape = runaway	گریختن - فرار
increase	افزودن - افزایش دادن
future profit	منفعت آینده - سود آینده
as much as	به میزان - به مقدار
retention = keeping = maintaining	نگهداشت - ابقا - حفظ
systematic	منظم - نظام مند
tracking	پیگیری - ردیابی
preference	ترجیحات - اولویت ها
behaviors	رفتارها
modify = change = adjust	تغییر و تنظیم - اصلاح کردن - تعدیل کردن

offer	پیشنهاد - عرضه
data-base	پایگاه داده
integral part = essential part	بخش اساسی و بنیادی - بخش یکپارچه - بخش جدانشدنی
capture	ضبط کردن - با مهارت گرفتن - به زور ستاندن - اسیر کردن - تسخیر کردن
adjust = modify	تنظیم کردن - اصلاح کردن - تعدیل کردن
strive to = attempt to = make effort = try to	تلاش زیاد کردن - تقلا کردن
meaningful	هدفدار - معنادار - هدفمند
interactions	فعل و انفعالات - تعاملات
facilitate = make easier = accommodate	آسان کردن - ساده و تسهیل کردن
examining	۱. امتحان کردن - آزمودن ۲. باز بینی و بررسی کردن - تحقیق
awareness	آگاهی
interest	علاقه
marketing mix	آمیخته بازاریابی
basic task	کار خدماتی - وظیفه اصلی
combining=mixing=Blending	آمیختن - ترکیب کردن
potential	پتانسیل - ظرفیت بالقوه
marketplace-market	محل داد و ستد - بازار
proper=correct=suitable	درست - مناسب - شایسته
knowledgeable=aware	آگاه - مطلع - داننده
issues	مسائل - موضوعات - مباحث
options	گزینه ها - انتخاب ها - راه ها
analyze	تحلیل و بررسی کردن
promotional variable	متغیر پیشبرد فروش
viable= practicable = feasible = workable	قابل اجرا - شدنی
coordinated	هم راستا - هم آهنگ - همسو
sum	۱. جمع بستن ۲. خلاصه کردن ۳- مجموعه مقادیر - مبلغ کل
spend large sum	صرف مقادیر زیاد - خرج مبالغ زیاد
stand a chance = have a chance	احتمال چیزی را داشتن - شانس چیزی را داشتن
poor	فقیر - ضعیف
of poor quality	دارای کیفیت پایین
improperly	به طور نادرست - به طور نامناسب
adequate = enough = sufficient	به قدر لازم - کافی - بسنده
cohesive = united = integrated	۱. چسبنده ۲. منسجم - همساز
sponsorship	تکفل هزینه - حمایت مالی - اسپانسر شدن

## لغات زبان تخصصی بازاریابی - فصل دوم

Dominate	غالب شدن، تسلط یافتن، تحت الشعاع قراردادن
Dominant	غالب، چیره، مسلط
Was Dominated	مغلوب و تحت سلطه بودن، تحت الشعاع بود
Media = Vehicle	وسیله، رسانه
Mass - Media	رسانه انبوه، رسانه جمعی
Rely on = Rest on = Based on	براساس - مبتنی بر - تکیه داشتن بر
Guidance	مشورت، کنکاش، راهنمایی، هدایت
Package	بسته، بسته بندی
Auxiliary	کمکی، فرعی، ثانویه
Per - Project basis	بر مبنای پروژه‌ای، مبتنی بر پروژه
Publicity	آوازه، شهرت
Image	تصویر، وجهه
Affair	امور، کار و بار
Relevant publics	اجتماعات مرتبط، جوامع مربوط
Ongoing = Continuous	پیوسته، جاری، مداوم
Ongoing basis	بر مبنای جاری، به صورت پیوسته
Participate	مشارکت کردن، سهیم شدن
Participant	مشارکت کننده، شرکت کننده
Build (Built)	ایجاد کردن، ساختن
Strong	نیرومندی، قوی
Barriers = Limits = restrictions = Obstacles	محدودیت‌ها، موانع
Around	دور، پیرامون
Separate = individual	مجزا، جداگانه
Practices	فعالیت‌ها، اقدامات
Budget	بودجه
Fail to	شکست خوردن، رد شدن
Wide	گسترده، پهن، عریض
Wide range	محدوده وسیع، دامنه گسترده
Consistent	بی تناقض، سازگار، جور، منسجم
Target Market	بازار هدف
Evolution	تغییر تدریجی، تکامل تدریجی
Evolve	به آرامی کامل شدن
Revolution	تغییر ناگهانی و سریع، انقلاب
During	در طول، در مدت
Broader = Wider	گسترده تر، وسیع تر
Characterize	۱. شرح دادن، ترسیم کردن ۲. ویژگی و خصوصیت کسی بودن
Was characterized	ترسیم شد، توصیف شد
Begin (Began) = Start = Initiate	آغاز کردن، شروع کردن
Challenge	به چالش کشیدن، به بحث کشیدن
Dominant form	شکل غالب
Toward	به سوی، به طرف
Embrace = adopt = accept	۱. شامل شدن، در بر گرفتن ۲. پذیرفتن
Asking	۱. سؤال کردن، پرسیدن ۲. خواستن، تقاضا کردن
Rather	به جای
Beyond	ماوراء - بالاتر - فراتر
Traditional	سنتی
Specialist	خبیره، متخصص



Implement = Execute = Do = Perform = Carry out	پیاده سازی، اجرا کردن
Components = Parts	بخش‌ها، اجزا
Respond	پاسخ دادن، عکس‌العمل نشان دادن
Response	پاسخ، عکس‌العمل
Call for	فراخوان به، دعوت برای، دعوت به، نیاز به، تقاضا برای
Synergy	سینرژی، هم‌افزایی
among	در میان
Touting = show off	بازارگر می‌کردن - خودنمایی برای جلب مشتری - با بوق و کرنا اعلام کردن
Offer	پیشنهاد دادن - ارائه دادن
One-stop shopping	خرید یک مرحله‌ای - خرید آسان - خرید یکجا
Client	ارباب رجوع، موکل، مشتری
Struggle = try = attempt = strive	مبارزه کردن، تلاش کردن، تقلا کردن
Fad = fashion	رسم زود گذر، باب، مدناپایدار
Term	۱. نیمسال، ترم ۲. اصطلاح، عبارت، واژه تخصصی
Orchestration=harmonious organization	سازماندهی هماهنگ و سازگار
Seam	درز، شکاف، بخیه
Seamless = continuous = uniform	فاقد شکاف، بی‌درز، یکپارچه، پیوسته
Describe = explain	توضیح دادن، توصیف کردن
Task force = task group = committee	گروه کاری، کمیته تخصصی
Recognize	شناختن، تشخیص دادن
Add	جمع بستن، افزودن، اضافه کردن
Added value	ارزش افزوده، ارزش اضافه شده
Comprehensive=extensive	جامع، فراگیر، گسترده
Evaluate=assess	ارزیابی کردن، ارزشیابی کردن
Variety=diversity	تنوع، گوناگونی
A variety of	انواع، تنوعی از
Discipline	۱- رشته تحصیلی، زمینه علمی ۲- قواعد و مقررات ۳- اقدامات و فعالیت‌ها
Clear	واضح، شفاف
Clarity	شفافیت، روشنی
Impact = effect = influence = impression	اثر، تاثیر
Provide	فراهم کردن
Provide impact	اثر گذاشتن
Achieve = get = gain = obtain = acquire	دست یافتن، نائل شدن، رسیدن
Advocate = in favor of = defender = supporter = proponent	هوادار، مدافع، پشتیبان
Argue	بحث کردن، استدلال آوردن
Source = origin	ریشه، ماخذ
Prospect	احتمالی، مشتری احتمالی
Note	۱. یادداشت، نت موسیقی ۲. مورد توجه قرار دادن، یادآور شدن
Approach = paradigm	جهت‌گیری، رویکرد، رهیافت
Synthesis = combination = mixture	سنتز، ترکیب، مخلوط
Bundle of	مجموعه‌ای از، بسته‌ای از، دسته‌ای از
Seek to	در جستجوی چیزی بودن، خواستن، به دنبال چیزی بودن
Project = propose	مطرح کردن، ارائه کردن
Unified = integrated = cohesive	یکنواخت، یکدست، متحد
Centralized	متمرکز
Common	مشترک
Theme	تم، مضمون
Position	۱. ایجاد مقام، ساختن جایگاه در ذهن ۲. مقام، جایگاه (ذهنی)

Positioning	جایگاه یابی
Distinctive = superior	متمایز، شاخص، برتر
Status	۱. وضع، چگونگی ۲. مقام، مرتبه، منزلت، رتبه، اعتبار
High-status	بلندمرتبه، والا مقام، پرمنزلت، عالی رتبه
Upscale	سطح بالا، وابسته به طبقات بالای جامعه، اعیانی
Enhance = improve = promote	بهبود دادن، ارتقاداتن
Through	به وسیله، از طریق
boutique	بوتیک، فروشگاه مد و لباس گران قیمت
Jewelry stores	جواهرفروشی
Exclusive	انحصاری، ویژه، در دست
Ensure = make sure	تضمین کردن، اطمینان حاصل کردن، مطمئن شدن
Represent	۱. نماینده بودن، نماد و مظهر چیزی بودن ۲. اظهار کردن، بیان کردن
Treat = behave	عمل کردن، رفتار کردن، برخورد کردن
Virtually	تقریباً، کمابیش
Separate = individual	مجزا، جداگانه، متفاوت از هم
Alike = similar	مشابه، شبیه
Criticize = disapprove	انتقاد کردن، عیب جویی کردن، خرده گرفتن
Relatively	حدوداً، نسبتاً
Matter = topic = issue	موضوع، مطلب
Voice	بیان، لحن، صدا
Contemporary	امروزی، معاصر، جدید، مدرن
Sophisticated=advanced=complicated	۱. پیچیده، پیشرفته ۲. آگاه، کارکشته، وارد
Measurable	قابل اندازه گیری
Measure	اندازه گیری کردن
Persuade=convince	متقاعد کردن، مجاب کردن
Associate	پیوند خورده، متحد، پیوسته، همکار، شریک
Targeted audience	مخاطب هدف، مخاطب مورد نظر
Generate	تولید کردن، ایجاد کردن
Persuasive=Convincing	متقاعد کننده، مجاب کننده
Financial returns	بازگشت مالی، سود مالی، بهره مالی، بازده مالی
Several aspect	ابعاد گوناگون، جنبه های مختلف
Externally	ظاهراً، در ظاهر، از بیرون
Investors	سرمایه گذاران
Interest groups	گروه های ذینفعان
Increasing emphasis	تاکید فزاینده
Placed on	گذاشته شده بر، نهاده شده بر، قرار می گیرد بر
Demand	تقاضا
Supply	عرضه
Accountability	جوابگو بودن، پاسخگویی
Outcome = result = output	حاصل، خروجی، نتیجه
In general	در کل، به طور کلی، در سطح کلان
Incorporate into = integrate	یکپارچه کردن، درآمیختن، ملحق کردن
Stage = step	گام، مرحله
Moreover	علاوه بر این، بعلاوه، از این گذشته
Transitory = temporary	موقت، گذرا، بی دوام
Critics	منتقدان
Merely = only	فقط، تنها، صرفاً
Reinvent	دوباره ساختن، دوباره اختراع کردن
Rename	تغییر نام دادن

Existing	موجود، فعلی
Question	۱. سؤال، پرسش ۲. شک کردن، زیر سؤال بردن، مورد تردید قرار دادن
Significance = importance	اهمیت
Significant = important	دارای اهمیت، مهم
Thought	اندیشه، فکر، منظور
Debate = discussion	مباحثه، جر و بحث، گفتمان، مناظره
Relevance	رابطه، ارتباط، مربوط بودن
Likely	محتمل
Proponent = advocate = supporter = defender	خواهان، طرفدار، مدافع
Outnumber	بیش تر بودن (از نظر تعداد)
Far outnumber	خیلی بیش تر بودن
Prove	امتحان کردن، اثبات کردن، اثبات شدن
Permanent change	تغییر دائمی، تغییر همیشگی
Face	۱. صورت ۲. روبه رو شدن، مواجه شدن
Millennium	هزاره، دوره هزار ساله
New generation	نسل جدید
Scholar =	۱. بورسیه، دریافت کننده کمک هزینه ۲. پژوهشگر، دانشمند
State = say = express	بیان کردن، اظهارداشتن
Doubt	شک، تردید
Undoubtedly	بی تردید، بی شک، بدون شک
Major = main = primary	اصلی، عمده، بزرگ
Century	صدسال، قرن

## لغات زبان تخصصی بازاریابی - فصل سوم

Reason	علت - دلایل
Grow	افزایش یافتن - رشد کردن - بزرگ شدن
Growing	در حال رشد - فزاینده - روبه رشد
Business-to-business	معاملات بین بنگاه‌ها
Fundamental = basic	اساسی - پایه‌ای - بنیادی - مهم
Operate	فعالیت کردن - عمل کردن - اثر کردن
Autonomously	به‌طور خود مختار - به‌طور خودگردان
Autonomous = self-governing	خود گردان - خود مختار
Avoid = keep away	خودداری کردن - پرهیز کردن
Duplication = rework	۱. رونوشت برداشتن ۲. دوباره کاری
Advantage = benefit	مزیت - منفعت
Take advantage	گرفتن مزیت - تصاحب مزیت
Efficient	کارا - پربازده
Effective	اثر بخش - مؤثر
Adapt = match	سازگار کردن - سازگار شدن - منطبق شدن
Adapt = match	سازگاری - انطباق
Reserve = make reservation	رزرو کردن - ذخیره کردن
Car-rental	اجاره ماشین
Format	طرح کلی - نحوه آرایش - چیدمان
Reach = achieve	رسیدن - دست یافتن - نائل شدن
Affect = influence	اثر گذاشتن - تاثیر داشتن
Fragment = segment = divide	بخش‌بندی و تقسیم شده
Fragmented = segmented = divided	بخش‌بندی شده - تقسیم شده
Selective	گزینشی - انتخابی
Shift	دگرگونی - تغییر - منتقل شدن
In addition to	علاوه بر
Decline	کاهش یافتن - نزول کردن - افول
Turn off	خاموش کردن - روپرگرداندن
Tired	خسته
Bombard	به توپ بستن - بمباران کردن
Being bombarded	بمباران شدن
Look for = search = seek	به دنبال چیزی بودن - جستجو کردن
Soda	نوشابه گازدار - لیموناد
Toy	اسباب‌بازی
toothpaste	خمیر دندان
Consider = regard	ملاحظه کردن - در نظر داشتن
Cohort = group of people	گروه مردم - دسته مردم
Age cohort	گروه سنی - نسل
With respect to = related to	نسبت به - درباره - در خصوص
Demographics	ویژگی‌های آماری جمعیتی
Satellite	ماهواره
Vast = extremely large	بسیار بزرگ - پهناور - عظیم
Expanded = extended	گسترده - مفصل
Household	اهل خانه - اعضای خانواده
Compared with	در مقایسه با
Compare	مقایسه کردن
Surfing	موج سواری کردن - گشت و گذار اینترنتی

Broadband	پهن باند - پهنای باند
Access	دسترسی - اجازه دسترسی
Entertainment	سرگرمی - برنامه تفریحی
Opportunity	فرصت
Interactively	برهم کنشی - به طور فعل و انفعالی - تعاملی
Transact = accomplish	به انجام رساندن - محقق کردن
Fare	پول کرایه - پول بلیط
Purchase = buy	خریدن - خرید کردن
ticket	بلیط
Alternative ways	راه‌های جایگزین
Alternative = choice = option	انتخاب - گزینه - جایگزین
Hire = employ = recruit	استخدام کردن - به کار گرفتن
Product placement	جایابی محصول - مکان یابی محصول
Negotiate	مذاکره کردن - چانه زدن
Directly	مستقیماً - بی واسطه
Get into = enter	وارد کردن
Scene	صحنه فیلم و نمایش
Feature = show	۱. ویژگی - مشخصه ۲. نمایش دادن - به نمایش گذاشتن
Hite	۱. ضربه زدن - ضربه خوردن ۲. پرموفقیت - موفق
Hit series	سریال موفق - سریال پر بیننده
Entire = all = whole = total	کل - همه - تمام
Episode	قسمت - بخش - اپیزود
Instant coffee	قهوه فوری
Lure = attract	جلب کردن - به سوی خود کشیدن و سوسه کردن
Spreading	انتشار - پخش - اشاعه دادن
Word of mouth	تبلیغات دهان به دهان
Launch	به راه انداختن - شروع (پرهزینه - پرمقدمه)
Movement	حرکت و جنبش
Is driven	به پیش می‌رود - پیشروی می‌کند
Skeptical	شکاک - مردد
Media-saturated	مملو از رسانه - اشباع از رسانه
Conscious	آگاه - هوشیار - متوجه
Encounter = face = meet = experience	تجربه کردن - مواجه شدن - روبه‌رو شدن - برخورد داشتن
Source	منبع
Penetrate	تفوذ کردن - تحت تاثیر قرار دادن
Skepticism	شک - تردید
Bring	آوردن - ارائه کردن
Stealth = secretive = hidden	پنهانی - مخفیانه - نهفته
Buzz marketing	بازاریابی شایعه‌ای
Come-on	دعوت - اشاره - چراغ زدن
Brand com-ons	اشارات برند - نگاه دعوت‌آمیز برند
Retailer	خرده فروش
Due to = because of	باتوجه به، به دلیل، به خاطر
Consolidation	ادغام
Replace	جایگزین کردن
Regional	منطقه‌ای، محلی
Chain	زنجیره، رشته
Clout = influence and power	نفوذ، قدرت
Fee	دستمزد، حق‌الزحمه، اجرت

Allowance	سه‌میه، مقرر، پول اضافی، فوق‌العاده پرداخت
Siphon	منتقل کردن، جابجا کردن
Rapid growth	رشد سریع
Contain = include = involve	شامل شدن، در برداشتن
Psychographic	ویژگی‌های روانی
Profile	ویژگی، خصوصیات کلی، شرح حال
Purchase patterns	الگوهای خرید
Media preferences	ترجیحات رسانه
Encompass = include = involve = contain	شامل شدن - دربرگرفتن
Behind	پشت سر - در پشت
Sum of	مجموع - حاصل جمع
Pieces	کارها - اثرات
Article	مقاله - نوشته علمی
Stories	داستان‌ها
Representative	نماینده
The extent to which	مقداری که تا آن اندازه - حدی که تا آن
Accomplish = transact	به انجام رساندن - محقق کردن
Responsible for	پاسخگو - مسئول
Revolution	انقلاب - تغییر ناگهانی
Characteristics = attributes = features = traits	ویژگی‌ها - خصوصیات - مشخصه‌ها
Trade - oriented	تجارت محور - مبتنی بر زمینه تجاری
Feel	احساس کردن - فکر کردن - باور داشتن
Expensive	پرهزینه - گران
Cost - effective	مقرون به صرفه
Escalating = rising = growing = increasing	بالا رفتن - افزایش یافتن
Price - competition	رقابت قیمتی
Pouring	ریختن - فرستادن
Event marketing	بازاریابی مناسبی
sponsorship	اسپانسر مالی شدن - حمایت مالی
Credit rating	نمره‌دهی براساس اعتبار، درجه‌بندی اعتباری
Compensate	پرداخت حق‌الزحمه، جبران کردن، بازپرداخت
Incentive	محرک، مشوق
Incentive-based	مبتنی بر انگیزش، مبتنی بر مشوق، مبتنی بر محرک
Objective measures	سنجش هدف، اندازه‌گیری هدف، معیارهای هدف
Market share	سهم بازار
Profitability	کسب منفعت، سودمندی، سودآوری
Motivate	انگیزه دادن، تحریک کردن، تشویق کردن
Delivering	رساندن، تحویل دادن
Under way	در حال انجام، در دست اقدام، در حرکت
Tie to	۱. گره خوردن، ارتباط تنگاتنگ داشتن ۲. محدود شدن، مقید بودن
repositioning	جایگاه یابی مجدد
Brand identity	هویت برند
Brand equity = brand value	ارزش برند
Priority	اولویت
Consideration	ملاحظه، توجه، اعتنا
Make choice = choose	انتخاب کردن - برگزیدن
Well-known = famous	مشهور - معروف
Competitive advantage	مزیت رقابتی
Require = need	نیاز داشتن - لازم داشتن

favorable	مطلوب- مساعد
Unique	يکتا- منحصر به فرد- يگانه
Association	پيوند - پيوستگي - همخواني
Asset	ثروت- سرمايه
Factories	کارخانه ها- کارخانجات
patent	حق مالکیت- حق ثبت - حق اختراع
Cash	پول نقد - سرمايه نقدي
Command	۱. فرماندهی کردن ۲. برخوردار بودن
Leading	پيشگام - پيش رو- برجسته
Premium price	شرکت - مشاوره
Combination = mixture	ترکیب
logo	لوگو - نشان تجاری
Symbols	نمادها
Performance	عملکرد
spectrum	طيف- پيوستار

## لغات زبان تخصصی بازاریابی - فصل چهارم

Initiate = start = begin	آغاز کردن - شروع کردن
Set up = establish	ایجاد کردن - وضع کردن - نصب کردن
Persuasion = convincing	قانع کردن - متقاعد سازی
promote	۱. ترفیع دادن ۲. ترویج و تشویق کردن
implicit	غیر صریح - غیرمستقیم - ضمنی
Occur = happen = take place	به وقوع پیوستن - اتفاق افتادن - رخ دادن
Element = components = parts	عناصر - اجزا - بخش‌ها
Referred to = called = named	نامیده می‌شوند
traditionally	به‌طور سنتی
text	متن - نسخه - کتاب درسی
Modern-day	عصر جدید - دوره جدید - امروزه
Take on = hire	به خدمت گرفتن - به کار گرفتن
Identify = recognize	تشخیص دادن - شناسایی کردن
Identified	معلوم - مشخص - معین
Aspect	جنبه - بعد - لحاظ
Bought	حالت گذشته (خریدن)
Occasional	اکازیون - ندرتا - خیلی کم - گهگاه
Exception	مورد استثنا
Announcement	اطلاعیه - اعلامیه
Donate	هدا کردن - بخشیدن
Transmit	فرستادن - منتقل کردن - پخش کردن
Advertiser	آگهی دهنده
Interpret	تفسیر کردن - تعبیر کردن
Pervasive	شایع - رایج - فراگیر - نافذ - گسترده
Pervasiveness	شیوع - رواج - گستردگی - انتشار
Commercial	آگهی بازرگانی
Major networks	شبکه‌های اصلی (تلویزیون)
Prime-time	ساعات اوج - پرمخاطب - پربیننده
Household	خانواده - خانوار
Popular	رایج - مشهور - عامه‌پسند
Interested in	علاقه‌مند - دلبسته - طرفدار - مایل
Substitute = alternative	جایگزین - جانشین
Brand Equity = Brand Value	ارزش برند
Association	همخوانی - پیوند - پیوستگی
Differentiate = recognize	تشخیص دادن - فرق گذاشتن - تمایز قائل شدن
Attributes = features = traits = characteristics	خصوصیات - ویژگی‌ها
Functional attributes	خصوصیات عملکردی - ویژگی‌های کارکردی
Across situation	در شرایط مختلف
Rely on = depend on = rest on	تکیه داشتن بر - بنا شدن بر
Local merchant	تاجران محلی و بومی - بازرگانان محلی
Stimulate = encourage	تحریک کردن - تشویق کردن - ترغیب کردن
category	طبقه - دسته
beef	گوشت گاو
Perform = do = execute = implement = conduct	اجرا کردن - انجام دادن - پیاده سازی کردن
Lead	۱- رهبری کردن - هدایت کردن ۲. مخاطب اولیه - مشتری بالقوه
Reassure	ایجاد اطمینان مجدد - خاطر جمع کردن
Sector	بخش - قطعه



Transaction = exchange	مبادله - داد و ستد
broadcast	انتشار دادن - پخش برنامه - رادیویی و تلویزیونی
Independent contractor	پیمانکاران مستقل
Clothing	رخت - پوشش - لباس
Market leader	رهبر بازار - پیشتاز بازار
Owing to	مدیون - به واسطه - به خاطر - در نتیجه
Two-income households	خانوارهایی با دو منبع درآمد
Meant (mean)	معنا دادن
Discretionary	اختیاری - از روی میل و صلاحدید
In-store shopping	خرید فروشگاه‌های
Availability	در دسترس بودن
Toll	عوارض - هزینه اضافی
Toll-free phone	تلفن رایگان - تلفن بدون هزینه جابجایی
Facilitate = make easy	تسهیل کردن - آسان کردن
Fuel	۱. سوخت - سوخت دادن ۲. تحریک و تشدید کردن
Convenience	راحتی - آسانی
Place order = order	سفارش دادن
Tremendous	عظیم - مهیب - فوق العاده
Contain = embrace = include	حاوی بودن - شامل شدن
Prospective = potential	بالقوه - احتمالی
Qualify	آماده کردن - واجد شرایط ساختن
Pieces	آثار - کارها - قطعات
Range from...to...	در بر می‌گیرند - گسترده می‌شوند
Flyer = handbill	تراکت - آگهی که به‌دست مردم داده شود
Detailed	همراه با جزئیات - مفصل
Era = age	عصر - دوره تاریخی
Drive	راندن - به پیش بردن - رانندگی کردن
Advance	پیشرفت
Dramatic growth	رشد ناگهانی و قابل توجه
Traffic	ترافیک - رفت و آمد
Participate=take part =attend	شرکت کردن - مشارکت داشتن - حضور داشتن
Real time	در لحظه - به‌طور زنده
Unlike	برخلاف - برعکس
One -way	یک طرفه
In nature	طبیعتا - ماهیتا - طبعاً
Alter=change=shift	تغییر یافتن - تغییر دادن
Inquiry =investigation	بررسی - تحقیق - استعلام
Cell phone=cell=mobile	موبایل - تلفن همراه
Opt=choose =make choice=select	برگزیدن - انتخاب کردن (درگیر شدن)
Win	برنده شدن - بردن
Cool prizes	جایزه خوب و جذاب
Correct =right	درست - صحیح
Dedicated	اختصاصی
Entertain	سرگرم کردن - موجب تفریح شدن
Facet=aspect	جنبه - وجه - بعد - رخ
multifaceted	چند بعدی - چندوجهی
Search engine	موتور جستجوی اینترنتی
In its own right	به خودی خود
Execute=perform=conduct=implement	انجام دادن - اجرا کردن

Coupon	کوپن - قبض تخفیف
Contest	مسابقه
Sweepstake=gambling	شرط بندی (روی اسب مسابقه) - قمار
Capability	توانایی - قابلیت
Enable	اجازه می‌دهد - قادر می‌سازد
Gather=collect	جمع آوری کردن
Adjust=modify	سازگاری کردن - تنظیم کردن - تعدیل کردن
According	به همان شکل - متناسب با آن - طبق آن
Closely =precisely	دقیق - به دقت
Metrics	سنجه‌ها - معیارها - استانداردهای اندازه گیری
Focal=very important=central	کانونی - خیلی مهم
Spark	جرقه زدن - تحریک کردن - برانگیختن
Mysterious	اسرار آمیز - مرموز
Strange scene	صحنه عجیب
Country roud	جاده بیرون شهر - جاده بیلاقی
suddenly	ناگهان
Losing	از دست دادن - باختن
Vehicle	ماشین - وسیله
Swerve	پیچیدن ناگهانی - تغییر مسیر ناگهانی
Avoid =keep away =escape	فرار کردن - اجتناب کردن - پرهیز کردن
End up	نهایتا - ختم شدن - منتهی شدن - درنهایت وارد شدن
Startle	دچار تشویش کردن - هراس ایجاد کردن - از جا پراندن
Elderly=old	سالمند
Spot	۱. لکه - ۲. خال - ۳. آگهی کوتاه
Submerge	فرو رفتن - غرق شدن
Appear	ظاهر شدن - نمودار شدن
screen	۱. غربال - توری - صافی ۲. صفحه - صفحه نمایش
solve	رفع ابهام کردن - حل کردن مسأله
Clue	اشاره - سرنخ
traffic	ترافیک - رفت و آمد

## لغات زبان تخصصی بازاریابی - فصل پنجم

Press conference	کنفرانس مطبوعاتی
Feature article	سرمقاله، مقاله برجسته و چشمگیر
Credibility	اعتبار، قابل قبول بودن
Tend to	گرایش داشتن، تمایل داشتن
Skeptical	مشکوک، مردد
Unbiased = objective	بی غرض، بی طرف، بی تعصب
review	مرور و بازبینی - نقد و بررسی (نقد اثر هنری)
Critics	منتقدان، خرده گیران
Moviegoer	کسی که زیاد به سینما میرود، سینما رو
objective	هدف - بی طرف و بی غرض
Evaluator	ارزیابی کننده، ارزیاب
Incur=cause	به بار آوردن، موجب شدن
Staff	کارمند، پرسنل
Unfavorable	ناخوشایند، نامطلوب
Negative	منفی
Damaging	آسیب رسان، صدمه رسان
A great deal of	مقدار زیادی از
Nutritional value	ارزش غذایی، ارزش تغذیه‌ای
Criticism	نقد، انتقاد
Consumer activist	فعال حقوق مصرف کننده، طرفدار مصرف کننده
Contribute to	کمک کردن به، سهم داشتن در
Obesity problem	مشکل چاقی
Unhealthy foods	غذاهای غیر بهداشتی
Deal with=face	سروکار داشتن، مواجه شدن
Filmmaker	فیلم ساز
Chronicle=write	نوشتن سرگذشت، نگاشتن وقایع و رویدادها
Decline in health	افت سلامتی، کاهش سلامت
Meal	خوراک، وعده غذایی
In row	به ترتیب، پشت سر هم
systematically	به طور سیستمی، به طور منظم
Engage in= involve in	عهده‌دار کاری شدن، درگیر شدن، مشغول شدن
Public attitude	نگرش جامعه، نوع نگاه جامعه
identify	همسان کردن - همانند کردن
Policies and Procedures	خط‌مشی‌ها و رویه‌ها
Earn=get=gain=obtain=	به دست آوردن
achieve=acquire	
Public understanding	درک عمومی، برداشت عمومی
Acceptance	پذیرش، تأیید، تصدیق
Broader objective	هدف گسترده‌تر
Purpose=goal=aim=intention	هدف، نیت، منظور، قصد
Establish=set up=create	ایجاد کردن، وضع کردن، مستقر کردن تاسیس کردن
Fund-raising	جمع آوری کمک‌های نقدی و اعانه
Public affairs	امور اجتماعی، رویدادهای اجتماع
Enhance=improve	افزایش دادن، بهبود دادن، بهتر ساختن
Extra value	ارزش بیش‌تر، ارزش اضافی
Incentive	انگیزاننده، انگیزه، محرک
Distributor	عامل پخش، توزیع کننده
Distribution=give out	بیرون دادن، توزیع، پخش کردن

Ultimate=final	نهایی، پایانی
Ultimate consumer	مصرف کننده نهایی
Immediate sale	فروش فوری، فروش بی واسطه
Broken into	تقسیم میشود به، شکسته می شود به
Consumer-oriented	مصرف کننده محور
Trade-oriented	تجارت محور
Premium	پاداش، مبلغ اضافی، مقدار کالای اضافی
Rebate=discount	تخفیف، کسر قیمت
Thus=therefore	ازاین رو، بنابراین، درنتیجه
Intermediaries	واسطه ها
Wholesaler	عمده فروش
Retailer	خرده فروش
Allowance	جیره، سهمیه، مقرری
Stock	موجودی داشتن، عرضه برای فروش
Emphasis=focus=concentration	تاکید، تمرکز
Brand loyalty	وفاداری به برند
Sensitivity	حساسیت
Demanding	متوقع، پرتوقع، خواهان
Confusion	سردرگمی، آشفتگی، اشتباه
As noted	همان طور که اشاره شد
More narrowly	محدودتر، کم تر
Publicity	شهرت، آوازه
Run=execute	به جریان انداختن، اجرا شدن (برنامه)
News story	گزارش خبری، روایت خبری
Editorial	سرمقاله، مقاله
release	۱. آزاد کردن ۲. انتشار، پخش
deal	۱. معامله کردن، دادوستد ۲. سهم دادن، بخش کردن
Primary	اصلی، عمده، اساسی، ابتدایی
Predetermined	از قبل تعیین شده، ازپیش تعریف شده
Tout	تعریف و ستایش کردن، بازارگرمی کردن
Take over	متقبل شدن، برعهده گرفتن
Conventional	معمول، رسمی، مرسوم، متداول، عرفی
Assist=help	کمک کردن
Act on = follow up	دنبال کردن
Individualized=personalized	شخصی شده، جدا از دیگران
Situation	موقعیت، وضعیت
Assess=evaluate=appraise	ارزیابی کردن، ارزشیابی کردن
feedback	بازخور
Supportive	کمکی، پشتیبان، حمایتی

## لغات زبان تخصصی بازاریابی - فصل ششم

Current audience	مخاطبان فعلی
Prospective customer	مشتریان بالقوه، مشتریان آینده
Whereby =by which	که به وسیله آن
Come into contact	تماس گرفتن
Moving away	فاصله گرفتن، دور شدن
End product	محصول نهایی، نتیجه نهایی
Detail	جزئیات
Detailed process	فرآیند جزئی، فرآیند همراه با جزئیات
Strengths	نقاط قوت
Weaknesses	نقاط ضعف
Distribute.... Across....	توزیع .... در میان
Percentage	۱. پورسانت، حق العمل ۲. درصد، سهم
As with=like=similar to	مانند، شبیه
Mechanism	مکانیسم، سازوکار، نظام
Measuring performance selection	اندازه گیری عملکرد
Proper control	انتخاب، گزینش
Is guided	کنترل درست، کنترل درست
Allocate=devote=assign	راهنمایی می شود، هدایت می شود
Framework	تخصیص دادن، وقف چیزی کردن
Necessary adjustments	بدنه، چارچوب
Make adjustments	تعدیل و تنظیم های لازم
Review	تعدیل کردن، تنظیم کردن
Intend to =plan to	مرور کردن، بررسی کردن، بازبینی کردن
A written document	نیت داشتن، قصد داشتن
Situation analysis	یک سند مکتوب
Consist of =composed of	تحلیل موقعیت، آنالیز شرایط
Audit	تشکیل می شود از
Direction	بررسی دقیق، ممیزی، حسابرسی
Time frame	۱. کارگردانی، هدایت ۲. جهت، مسیر
Perform=execute=implement=do	چارچوب زمانی، زمان مورد نیاز
Responsibilities	انجام دادن، اجرا کردن
Monitoring= checking	مسئولیت ها
similarly	مانیتور کردن، بررسی کردن
	همانند، شبیه، به طور مشابه

## لغات زبان تخصصی بازاریابی - فصل هفتم

Conduct analysis	انجام تحلیل، اجرای آنالیز
Influence= affect	اثر گذاشتن
Relevant to=related to	مربوط به، مرتبط با
Assesses=evaluates	ارزیابی می‌کند، بررسی می‌کند
Capabilities=abilities	توانایی، قابلیت، استعداد
Success	موفقیت
Failure	شکست
Relative advantage	مزیت نسبی
Competitive advantage	مزیت رقابتی
In -house =internally	داخل سازمان - داخلی
Opposed to= against	درمقابل، دربرابر
Hiring =recruiting =point to	استخدام، به کار گرفتن
Indicate=show=point to	نشان دادن، اشاره کردن
To be wise to	خرردمندانه و عاقلانه بودن
Assistance=help	امداد، کمک، یاری
facilitator	تسهیل کننده
Compensation	جبران خدمت
Considerations	ملاحظات، بررسی و دقت
Bring(to)	آوردن، بارآوردن، موجب شدن
Attributes=features=characteristics	ویژگی‌ها، مشخصات
On the other hand	ازسوی دیگر
Strong reputation	وجهه خوب، نیک نامی
A step ahead	یک گام پیش‌تر، یک قدم جلوتر
Popularity	عضو اجتماع، شهروند
Carbohydrate restricting	رایج شدن، رواج، محبوبیت
Diet	رژیم غذایی
Deal with	رفتار کردن، معامله و دادوستد کردن
Tremendous=remarkable=great	عالی، شگرف
Unique	بی همتا، یکتا، منحصر به فرد
Point	امتیاز
And so on	و غیره
Creative personnel	پرسنل خلاق
Checklist	فهرست، فهرست اسامی، فهرست یادآوری
Purpose=aim=intention	مقصود، هدف، قصد، آهنگ
Address	۱. نشانی، آدرس ۲. مخاطب قراردادن، موردتوجه قرار دادن
Gather =collect	جمع آوری کردن
Characteristics=features=attributes	ویژگی‌ها، مشخصات
Detailed consideration	بررسی جزئی، ملاحظه دقیق
Attitude	نگرش
Criteria	معیارها
Assume	به عهده گرفتن - تقبل کردن
Attractiveness=appeal	جذابیت، گیرایی
Market segments	قسمت‌های بازار، بخش‌های بازار
In-depth examination	بررسی دقیق
Current trends	روندهای فعلی، روندهای جاری
Beverage	نوشیدنی
Nutritional	غذایی، تغذیه‌ای

Nutrition

غذا، خوراک، علم تغذیه

Nutritional awareness

آگاهی غذایی

low-carb products

محصولات غذایی با کربوهیدرات پایین

Popularity

محبوبیت، رواج داشتن

Carbohydrate restricting

محدودکننده کربوهیدرات

## لغات زبان تخصصی بازاریابی - فصل هشتم

Stage = step= level	مرحله, گام, قدم
Go through=experience	به پایان بردن, تجربه کردن
Roution purchase decisions	تصمیم‌های خرید روزمره و عادی
Whether	آیا
Celebrity spokesperson	سخنگوی مشهور و نامدار
Preliminary discussion	بحث‌های مقدماتی و اولیه
Cost implications	پیامدهای هزینه ای, الزامات هزینه ای
Distinguish=recognize=differentiate	تشخیص دادن, فهمیدن تفاوت
Establish=set	پابرجا کردن, تأسیس کردن, برقرار کردن
Accomplish= transact	به انجام رساندن, محقق کردن
In terms of	برحسب, براساس
Favorable attitudes	نگرش مطلوب
Intention=aim=purpose	هدف, قصد, نیت
Guiding force	نیروی راهنما و تقویت کننده
Turn to	روی آوردن - معطوف شدن
Amount	مقدار
Should be determined	(تعیین کردن (determine) باید تعیین شود.
In reality	در واقع, در حقیقت
Simplistic approach	رویکرد ساده انگارانه
Percentage	۱. پورسانت, حق العمل ۲. درصد
Revenue=income	درآمد
Tentative	احتمالی, آزمایشی, غیر قطعی
Finalized	به پایان رسیده, تکمیل شده, کامل شده
involved	پیچیده
Limitations=restrictions	محدودیت‌ها
Appeal=attractiveness	جذابیت, گیرایی - جاذبه
Disseminate massages	انتشاردادن پیام‌ها
Convey=transport	رساندن, انتقال دادن, عمل کردن, فرستادن
Fascinating = attractive	جذاب - مسحور کننده - مبهوت کننده
carry	در خود داشتن - با خود داشتن - حمل کردن
Ultimately=finally	نهایتاً, سرانجام, در پایان
Approve	نظر موافق دادن, رضایت دادن, تصویب کردن
Take place=happen=occur	رخ دادن, اتفاق افتادن
Take place=happen=occur	قرار داشتن در ..... , نهفته بودن در.....
In order to	به منظور این‌که
Take steps	گام برداشتن
Take the right steps	گام‌های درست برداشتن
Continual feedback	بازخور مستمر
Correct=make correction	تصحیح کردن, اصلاح کردن
Concerning=regarding	در مورد, درباره
In turn	به نوبه خود



Subsequent

Subsequent promotional programs

بعدي، متعاقب، پي آيند

برنامه‌هاي پيشبرد فروش بعدي

## لغات زبان تخصصی بازاریابی - فصل نهم

Allocation of resources	تخصیص منابع
Serves = act	کار کردن، عمل کردن، خدمت کردن
Policies	خط‌مشی‌ها، سیاست‌ها
Detailed assessment	ارزیابی دقیق، ارزیابی جزئی
Current conditions	شرایط فعلی
Wishes	میل دارد، می‌خواهد، آرزو دارد
Pursue= follow	دنبال کردن
Believes	باور دارد
Athletic footwear	کفش ورزشی
Exceed	فراتر رفتن، بیش‌تر شدن، از حد گذشتن
Shoe market	بازار کفش
Broaden = make broad = extend =expand	گسترش دادن، گسترده کردن
Domestically = locally	داخلی، بومی، محلی
Capitalize on = invest on	سرمایه‌گذاری کردن
Trail	راه جنگلی، راه کوهستانی
Slip-on	کفش راحتی، کفش بدون بند
Noting	توجه کردن
Rarely	به‌ندرت، خیلی کم
Homogeneous	همگن، یکدست
Heterogeneous	ناهمگن، متنوع
Consist of	متشکل از، تشکیل شده از
Segments = fragments	قسمت‌ها، بخش‌ها
Divide = segment = fragment	تقسیم کردن، بخش کردن
Elementary schools	مدارس ابتدایی
Luxury-car	ماشین تجملی، ماشین لوکس
Hybrid	مختلط، پیوندی، هیبریدی
Niche markets	بازارهای گوشه (جاویژه)
Warrants	تضمین می‌کند، ضمانت می‌دهد
Substitute = alternative	جانشین، جایگزین
Shrinking = declining=becoming	آب رفتن، افت کردن، کم شدن
Cut price = discount = rebate	کاهش قیمت دادن، تخفیف دادن
Attack	حمله کردن، تاختن، یورش بردن
Comparative	مقایسه‌ای
Intense	شدید، حاد، پر شور
Rivalry = competition	رقابت، هم‌اوردی
Dozen	۱. دوجین، دوازده تا ۲. مقدار زیادی
Soda = cola	آب گازدار، نوشیدنی گازدار، نوشابه
Competing head	رهبر رقابت، پیش‌تاز رقابت
Bottled water	آب معدنی
juices	آب میوه‌ها
Significant growth	رشد قابل ملاحظه، رشد قابل توجه
High-end = expensive	گران قیمت، اعیانی
Spending habits	عادت‌های خرج کردن
Wealthy	دارا، ثروتمند
Middle class	طبقه میانی (جامعه)، قشر متوسط
Label	عنوان، برچسب
Massification = bring to mass audience	انبوه‌سازی، عمومی سازی

Luxflation	تورم ارزش‌های لوکس، تورم تجملاتی
Competitive advantage	مزیت رقابتی
Give edge= give advantage	مزیت دادن
Give an edge over competitor	مزیت دادن نسبت به رقیب
Command	۱. فرمان دادن، دستور ۲. در اختیار داشتن، برخوردار بودن
Premium price	قیمت ممتاز، قیمت ویژه
Brand equity = brand value	ارزش برند
Stress = emphasize = focus on	تاکید و تمرکز کردن
Security	ایمنی، امنیت
Respective = related	مربوط، مرتبط
concern	نگرانی، دغدغه، قضیه مورد توجه
Proponents = advocates	طرفداران، حامیان
Protect =guard = secure	محافظت کردن، پاسداشت
franchise	حق امتیاز، مجوز فعالیت
Instead of	به جای
tie-in	فروش توأم دو محصول، فروش اجباری دو محصول با هم
In-theater	داخل تماشاخانه، در تئاتر
go along	همراهی کردن، همراه رفتن
Battle	نزاع، جنگ، کشمکش
Penetrate	نفوذ کردن، رخنه کردن
domestic	بومی، محلی، داخلی
contend = compete	جنگیدن، رقابت کردن، ستیز کردن
Defend = protect	دفاع کردن، محافظت کردن

## لغات زبان تخصصی بازاریابی - فصل دهم

Objectives are set	اهداف تعیین می‌شوند
Hopes to	امیدوار است تا
Direct implication	دلالت مستقیم، پیامد مستقیم
Recall from	به یاد آوردن از، یادآوری از
Beginning	آغاز، شروع
Derived from = come from	ناشی شدن از، مشتق شدن از
Rarely	به ندرت، گهگاه، ندرتاً
Go after = follow = pursue	دنبال کردن، پیگیری چیزی بودن
Entire = all = total = whole	همه، تمام، کل
Rather = instead	به جای آن، ترجیحاً، بلکه
Pursue = go after = follow	دنبال کردن، تعقیب کردن
Break into = divide into = fragment into = segment into	بخش‌بندی کردن، قسمت‌بندی کردن
Vary = change = differ = alter = shift	تغییر کردن
Unfulfilled needs	نیازهای برآورده نشده (ارضا نشده)
Segment = divide = break = fragment	بخش‌بندی کردن
Directed to = related to	مختص به، مخصوص، مربوط
Applicability	قابلیت اجرا
Diverse = different = various	مختلف، متفاوت، متنوع
Are trained	پرورش یافته‌اند، تعلیم دیده‌اند
Realize = understand	درک کردن، فهمیدن
Associated with = related to	مربوط، مرتبط
Import	وارد شده، کالای وارداتی
Draft beer	آب جوی شبکه‌ای
Bottle	بطری
Can	قوطی
Dry beer	آب جوی فاقد شیرینی، آب جوی ساده
Perhaps = likely = may be = possibly	شاید، احتمالاً، ممکن است
Explanation	شرح، توضیح، توجیه
Premise	قضیه، فرض، پایه استدلال
Isolate = separate = keep apart	جدا کردن، ایزوله ساختن
similar	مشابه، همانند، همگون
Common ground	زمینه مشترک، بنیان مشترک
Beer	نوشیدنی الکلی حاصل از غلات، آب جو
Differentiation	تفاوت، تمایز
Truly	واقعاً، به راستی، حقیقتاً
Consolidating	ادغام، یکی شدن، یکپارچگی
Were assumed	گرفته شدند، پذیرفته شدند
Brewers	تولید کنندگان آب جو، آبجوسازها
Cease = stop	پایان دادن، متوقف کردن، دست کشیدن
Were ceased to exist	وجودشان متوقف شد، بودنشان به پایان رسید
Decreased = declined = reduced	کاهش یافتن، کم شدن
Taste	۱. مزه، طعم ۲. سلیقه
Beer drinkers	نوشندگان آب جو
Result in = lead to	منجر شدن به

Correspond to  
Quite segmented  
Premium  
on and on  
Appeal to  
Waist line  
operating  
Economic status

همخوان، مطابق، متناظر  
کاملاً بخش‌بندی شده  
ممتاز، مرغوب  
تا بی نهایت، همینطور پیوسته، مدام  
جذاب بودن برای، گیرایی داشتن برای  
اندازه کمر، دور کمر  
دخالت کردن، عمل کردن، نقش داشتن  
وضعیت اقتصادی

## لغات زبان تخصصی بازاریابی - فصل یازدهم

Segmentation = fragmentation	بخش بندی
Divide=segment= fragment=break into	تقسیم بندی کردن
Group	گروه، گروه بندی کردن
Market – product grid	شبکه بازار، محصول
Relate to	مرتبط کردن با
Direct	۱. مستقیم ۲. جهت دادن، هدایت کردن
Taking actions	انجام فعالیت‌ها، اقدام به فعالیت‌ها
More precise	دقیق تر
Substantial enough	به قدر کافی بزرگ
Accessible= available	دست یافتنی، در دسترس
Insufficient funds	پول ناکافی، بودجه ناکافی
Inadequate sales staff	کارکنان فروش ناکافی
Insufficient=inadequate	ناکافی، کمتر از حد کفایت
Enough ≠	
Promotional deficiency	کمبود و نقص برنامه پیشبرد فروش
In order	در جریان، دایر
Demonstrate= show	نشان می‌دهد
Snow skis	چوب اسکی، چوب اسکی روی برف
Downhill skiing	اسکی در سراسیب، مسابقه فرود در اسکی
Drop off	۱. به خواب رفتن، مردن ۲. کم شدن، از بین رفتن
Income	درآمد
Lift ticket	بلیط بالابرد (در ورزش اسکی)
Lately= recently	اخیراً، به تازگی
Marital status	وضعیت ازدواج، وضعیت تاهل
County	بخش، قلمرو کنت
Neighborhood	۱. همسایگی ۲. محله
Buying habits	عادت‌های خرید
Reside	مقیم و ساکن بودن، اقامت داشتن
The rest of = remaining	بقیه، باقیمانده، مابقی
Social class	طبقه اجتماعی
Purchasers=buyers	خریداران
Teenagers	افراد بین ۱۹-۱۳ ساله، نوجوانان
Share	به اشتراک دارند
Similarities	تشابه، همانندی، شباهت
Disproportionate amount	مقدار نامتوازن، مقدار نامتناسب
Sales volume	مقدار فروش، حجم فروش
Wasted time	زمان تلف شده، زمان از دست رفته
Soap	صابون
Detergent	ماده پاک کننده
Bourbon	ویسکی بوربن
Toilet tissue	دستمال توالت
Proportion=part = segment	قسمت، بخش
Water resistance	مقاومت در برابر آب
Stylishness	مد روز بودن
Gift	هدیه

Derive	نتیجه گیری کردن، مشتق گرفتن، استنباط کردن
Obtain=get= gain	به دست آوردن
Portray	توصیف کردن، به تصویر کشیدن
Freshen=make fresh	تازه ساختن، تازه کردن
Breath	نفس، تنفس کردن
Tartar control	کنترل جرم (دندان)
Plaque reduction	کاهش لک و لکه (دندان)
Sensitive teeth	دندان های حساس
Corp=corporation=firm=company	شرکت
Whitening toothpaste	خمیر دندان سفید کننده
Distinguish	تفاوت قائل شدن، تمایز ایجاد کردن
Ski boots	چکمه اسکی، کفش اسکی
Flexibility ≠ stiffness	انعطاف پذیری (≠ سختی)
Great deal of	مقدار زیادی از
Seem= look	به نظر رسیدن
Obvious	آشکار، واضح، بدیهی
Discover=find out=realize	کشف کردن، فهمیدن، پی بردن
Friendly	سازگار، موافق، دوستانه
Broaden=make broad= expand=extend	گسترش دادن
Appeal=attractiveness	کشش، جذابیت
Boom	۱. صدای غرش و انفجار ۲. رشد سریع
Baby boomer generation	نسل افزایش زاد و ولد در آمریکا (بعد از جنگ جهانی دوم)
Cohort=group	گروه، دسته ای از مردم
Hispanics	اسپانیایی ها و مردم آمریکای لاتین (مقیم در کشور آمریکا)
Prepackaged	شام (یا ناهار) از پیش بسته بندی شده
Underlying basis = Fundamental basis	مبنای اساسی و زیر بنایی
Homogeneity	یکسانی، همگن بودن
Astute marketer= clever marketer	بازاریاب زیرک و باهوش
Effective criterion for	معیار اثربخش برای
Correlated with	همبسته با، دارای وابستگی متقابل با
Discriminator	تبعیض گر، عامل تفاوت
Account for	۱. باعث شدن، موجب شدن ۲. توضیح دادن، توجیه آوردن
Advent	ظهور، پیدایش
Exhibit= demonstrate=show	نشان دادن، نمایش دادن
Estimate	تخمین، برآورد کردن
Draw on = bring on	آوردن، به همراه داشتن، به ظهور رساندن
Degree of consumerism	درجه مصرف، درجه مصرف گرایی
Predictor	پیش بینی کننده
Adventurist	ریسک پذیر، ماجراجو
Entrepreneurial	کارآفرین، خطر پذیر
Free spirited	داررای شور و انرژی آزاد
Achiever	دنبال کننده، فعال
Content	درونیات، محتوا
Take place = occur = happen	رخ دادن، اتفاق افتادن
Get married	ازدواج کردن

Expenditures=costs	مخارج، هزینه ها
Heavy versus light	سنگین در مقابل سبک
Assumes that	فرض می کند که
Cluster	دسته کردن، خوشه کردن
Census	سرشماری
Track	ردیابی، پیگیری، دنبال کردن
Reveal = Show	آشکار کردن، فاش کردن، برملا کردن، نشان دادن
Undifferentiated marketing	بازاریابی غیر متمایز
Ignoring = neglecting	توجه نکردن، نادیده گرفتن
Standardized strategy	استراتژی همگون و یکسان
Concentrated marketing	بازاریابی متمرکز
Abound of	سرشار بودن، پر بودن از
Capitalize on= invest on	سرمایه گذاری کردن



## لغات زبان تخصصی بازاریابی – فصل دوازدهم

Art and science	هنر و علم
Fit to = tailor to	منطبق ساختن
Set apart from =separate=isolate	جدا کردن
Convey =transmit	انتقال دادن، منتقل کردن
Association of	۱. انجمن ۲. همخوانی، پیوند
Former	اولی، قبلی، پیشین
Comparing	مقایسه کردن
Mouthwash	محلول شستشوی دهان، دهان شویه
Better tasting	خوش مزه تر
Cereals	غلات
Advertising practitioners	شاغلان تبلیغات، فعالان تبلیغات
Outgun= surpass	سبقت گرفتن، پیش افتادن
Occupy	اشغال کردن، تصرف کردن
Gut= courage	دل و جرات، پایداری، طاقت
Stick with	چسبیدن به، دوام آوردن، ممارست کردن
Salient= prominent= noticeable	برجسته، چشمگیر، قابل توجه
Introduce	وارد بازار کردن، معرفی کردن
Irrelevant	غیر مرتبط، نامربوط
Unaffordable=very expensive	غیر قابل خرید، غیر قابل تهیه
Comparable	قابل مقایسه
To associate	پیوند زدن، ربط دادن
Baking soda	جوش شیرین
Baking	پختن، پخت و پز
Relieving	تشکیل دادن، آرام کردن
Heartburn	سوزش معده
Eliminating	حذف کردن، از بین بردن
Odor = smelling	بوی تند
Carpet	فرش، قالی، موکت
Refrigerator	یخچال
Citing	با ارجاع به، با استناد به
Cost saving	صرفه جویی در هزینه
enjoyment	لذت
Focus groups	گروه‌های کانونی
Survey	پرسشنامه، پیمایش، تحقیق
Indicate=show	نشان دادن
Convenience	راحتی، آسانی
Teller friendliness	رفتار دوستانه تحویلدار، صمیمیت صندوقدار
A host of= a group of	گروهی از، دسته ای از
Relative importance	اهمیت نسبی
Make assessment=make evaluation	انجام ارزیابی
Can be imagined	میتواند تصور شود
Subjective judgments	قضاوت ذهنی و خیالی
Raise	۱. بالا آوردن ۲. به بار آوردن، موجب شدن
Remaining market	بازار باقیمانده، مابقی بازار
Slogan	شعار کسب و کار، شعار تجاری
Project	۱. پروژه ۲. نشان دادن، بیان کردن
Hopefully	امیدوارانه، خوش بینانه

Commit to	متعهد بودن
Abandon = give up	رها کردن، دست کشیدن، ترک کردن
Switch = alter=shift= change	تغییر دادن
Attain=get=gain=obtain= achieve	به دست آوردن، نائل شدن
Ward off	دفع کردن، از خود دور کردن
Finest quality	بهترین کیفیت
Margarine	کره گیاهی
Butter	کره حیوانی
Humorous	خنده دار، طنزآمیز، شوخ طبع
Cream cheese	پنیر خامه‌ای
Dip	سس بیسکوئیت، دیپ
Yogurt	ماست
Substitute=alternative	جایگزین
Ingredients	افزودنی، مواد افزودنی
Cardinal sin	گناه خیلی مهم، گناه کبیره
Altering=changing	تغییر دادن
Declining	نزولی، در حال کاهش
Stagnant sales	فروش ایستا و راکد، فروش کساد و بی رونق
Anticipated=predicted	پیش بینی شده
Entrenched perceptions	استنباط محکم شده، برداشت‌های ثابت و غیر قابل تغییر
Giants	غول ها، شرکت‌های بزرگ
Dethrone	به‌زیرآوردن، افت مقام پیدا کردن، برکنار شدن، از پادشاهی خلع شدن
Well to do = rich	ثروتمند
Discontinue = Stop	ادامه نداشتن، متوقف شدن
File	۱. پرونده، دسته مرتب کاغذ ۲. گزارش دادن، ثبت کردن
Filed for bankruptcy	گزارش ورشکستگی داد، دادخواست ورشکستگی داد
Shedding	پوست‌اندازی کردن، پوست‌انداختن
Stodgy	خسته کننده، مبتذل، خالی از لطف
Old-fashioned	از مد افتاده
Spokesperson	سخنگو
Blue-collar	کارگری
Affluent=rich=well to do	ثروتمند، توانگر
Fare	۱. کرایه بلیط ۲. انجام دادن، صورت گرفتن
Explore	کشف کردن، بررسی کردن، گشتن
Best suited= fit = tailored	منطبق است، مناسب‌ترین است
Positioning platform	صحنه و عرصه جایگاه یابی
Therein	در آن مورد، در آن جا
Essentially	اساساً، در اصل
Fall into	قرار گرفتن در
Sparkling	شراب گاز دار
Part=take part=involve=attend	شرکت کردن، حضور داشتن
Claim	ادعا کردن، مدعی شدن
Unwise	غیر منطقی، غیر عاقلانه
Executives	میران، مدیران اجرایی
Bored	خسته
Confusion	سردرگمی، گیجی
slippage	لغزش، لغت
deemphasize	حذف تأکید، برداشتن تمرکز

## لغات زبان تخصصی بازاریابی - فصل سیزدهم

multidimensional	چندبعدی
candidate	کاندیدا، نامزد انتخابات
purely	به طور خالص
durability	دوام، ماندگاری
utility = use	کاربرد، استفاده
look beyond	به فراتر از چیزی نگاه کردن
ingredients	مواد تشکیل دهنده
standing behind	پشت چیزی ایستادن، حمایت کردن
Portray	به تصویر کشیدن، نمایش دادن
Soap	صابون
antiperspirant	ضدعرق
intangible asset	سرمایه نامشهود
trademark	علامت تجاری
reinforced	تقویت شده
unplanned	طراحی نشده، طرح ریزی نشده
exposure	مواجهه، بروز
impression = impact = effect	تأثیر
divulge = disclosure	افشا و آشکار کردن
composition	ترکیب، محتوای چیزی
instance	مثال، نمونه
mouthwash	محلول شستشوی دهان، دهان شویه
lettering	نوشتن، نگاشتن حروف
store shelf	قفسه فروشگاه
dispense = distribute	پخش کردن، توزیع کردن
price it charges	قیمتی که مطالبه می کند
bargain	توافق بر سر قیمت، طی کردن قیمت، چانه زدن
emerged	پیدا شده، نمایان شده
conversely	برعکس، به طور معکوس
stringer	در یک ردیف، هم ردیف
Hurt	صدمه زدن، صدمه و آسیب دیدن
take for	پنداشتن، تصور کردن
take into consideration = consider	در نظر داشتن
blurring	نامشخص کردن، محو کردن
boundaries	محدوده ها، مرزها
mere fact	حقیقت محض
grocery store	بقالی، خواروبار فروشی
shelf footage	اندازه و درازای قفسه
frequently = often	اغلب، مکرراً
follow – up calls	تماس های پیگیری
aggressively selling	فروش تهاجمی، پرحرارت و پرانرژی
face resistance	مواجه شدن با مقاومت
demand outlook	چشم انداز تقاضا - آینده تقاضا

## لغات زبان تخصصی بازاریابی - فصل چهاردهم

multidimensional	چندبعدی
candidate	کاندیدا، نامزد انتخابات
purely	به طور خالص
durability	دوام، ماندگاری
utility = use	کاربرد، استفاده
look beyond	به فراتر از چیزی نگاه کردن
ingredients	مواد تشکیل دهنده
standing behind	پشت چیزی ایستادن، حمایت کردن
Portray	به تصویر کشیدن، نمایش دادن
Soap	صابون
antiperspirant	ضدعرق
intangible asset	سرمایه نامشهود
trademark	علامت تجاری
reinforced	تقویت شده
unplanned	طراحی نشده، طرح ریزی نشده
exposure	مواجهه، بروز
impression = impact = effect	تأثیر
divulge = disclosure	افشا و آشکار کردن
composition	ترکیب، محتوای چیزی
instance	مثال، نمونه
mouthwash	محلول شستشوی دهان، دهان شویه
lettering	نوشتن، نگاشتن حروف
store shelf	قفسه فروشگاه
dispense = distribute	پخش کردن، توزیع کردن
price it charges	قیمتی که مطالبه می کند
bargain	توافق بر سر قیمت، طی کردن قیمت، چانه زدن
emerged	پیدا شده، نمایان شده
conversely	برعکس، به طور معکوس
stringer	تیرک افقی سقف، عامل مهم، عامل مؤثر
Hurt	صدمه زدن، صدمه و آسیب دیدن
take into consideration = consider	در نظر داشتن
blurring	نامشخص کردن، محو کردن
boundaries	محدوده ها، مرزها
mere fact	حقیقت محض
grocery store	بقالی، خواروبار فروشی
shelf footage	اندازه و درازای قفسه
frequently = often	اغلب، مکرراً
follow – up calls	تماس های پیگیری
aggressively selling	فروش تهاجمی، برحرارت و پرنرژی
face resistance	مواجه شدن با مقاومت
demand outlook	چشم انداز تقاضا - آینده تقاضا
training	تعلیم دادن - تربیت کردن
Careers	حرفه ها، مشاغل، کارهای حرفه ای
mission	مأموریت
turning into	تبدیل کردن
accredited	معتبر، مجاز
foster	پرورش دادن، ترویج دادن

In pursuit of	به دنبال، در پی، به پیگرد
fulfill mission	برآورده کردن مأموریت، محقق کردن مأموریت
conflicting goals	اهداف ناسازگار، اهداف معارض
are heading	به پیش می‌روند
desired future state	وضعیت آینده مطلوب
proactive	کنشگر، پویش‌گر، فعال
take action = act	اقدام کردن
gain economies of scale	به‌دست آوردن صرفه به مقیاس
excess inventories	موجودی انبار اضافی
look overseas	نگاه به فراتر از مرزها، نگاه به کشورهای خارجی
inaction	عدم فعالیت، تنبلی، کاهلی
commit	۱. متعهد شدن، به‌عهده گرفتن ۲. اختصاص دادن
inspire individuals	الهام بخشیدن به افراد، اشتیاق دادن به افراد
suddenly	غیرمنتظره، ناگهان، به‌طور ناگهانی
Spot	تعیین کردن، هدف‌گیری کردن
when opportunity is spotted	وقتی فرصت تعیین شد
government instability	بی‌ثباتی دولت، ناپایداری دولت
alliances	ائتلاف، پیوند، پیمان، رابطه
country of origin	کشور مبدأ
designate	مشخص کردن، در نظر گرفتن، برگزیدن
criteria to be met	معیارهایی که باید برآورده شوند
assigning responsibility	تخصیص مسئولیت
parent organization	سازمان مادر، سازمان مرکزی
abandon	ترک کردن، رها کردن
lay off	متوقف کردن، خاتمه دادن خدمت (تعدیل نیرو)
settle	مستقر کردن، پابرجا کردن
unregulated	بدون قاعده، بدون نظم
Favor	خواستار بودن، موافق بودن، ترجیح دادن
intellectual property	مالکیت فکری
placid environment	محیط آرام
turbulent environment	محیط متلاطم و آشفته
unpredictable	قابل پیش‌بینی
Iron curtain	پرده آهنی (منظور اتحاد شوروی سابق است!)
communism	جامعه بی‌طبقه، کمونیسم، مرام اشتراکی
shorten	کوتاه کردن
bird flu	آنفلوآنزای مرغی
widespread	گسترده
outbreak	شیوع (بیماری)
pull employees from	جمع کردن کارکنان از ...
infected countries	کشورهای آلوده و مبتلا
devise = design = develop	ساختن، ایجاد کردن، طراحی کردن
ill	مریض، بیمار
moderate	ملایم، متوسط
severe	شدید، مشکل
shortage	کمبود
craft workers	کارگران ماهر و زبردست
set forth	طرح کردن، ارائه کردن
wholly – owned	کاملاً تحت مالکیت
subsidiary	شعبه، شرکت فرعی

pose threats = cause threats	موجب تهدید شدن
be at the mercy of ....	تحت کنترل ... بودن
property	مالکیت، اموال
uproar	سروصدا، جنجال
Host	میزبان
undertake = take on	به عهده گرفتن، تقبل کردن
venture	ریسک، دادوستد پرریسک
spotting	هدفگیری، تعیین
private	خصوصی، بخش خصوصی
payroll	۱. حقوق‌بگیران ۲. کل دستمزد و حقوق
permit = allow	اجازه دادن، مجاز دانستن
is hindered	جلوگیری می‌شوند، باز داشته می‌شوند
tougher	سخت‌تر، شدیدتر، نامساعدتر
vital = very important	حیاتی، مهم
guarantee	تضمین کردن، ضمانت کردن
loan	وام
Incubators	۱. دستگاه جوجه‌کشی ۲. پرورش‌دهنده، رشددهنده
dropping of	خواباندن، از بین بردن
barriers	موانع
lowering of tariffs	پایین آوردن تعرفه‌ها
deregulation	قانون‌زدایی - کم کردن قواعد و قوانین
outline	خلاصه کردن، خلاصه چیزی را بیان کردن
justify	توجیه کردن
recommendation	توصیه، سفارش
long – term survival	بقای بلندمدت

## لغات زبان تخصصی بازاریابی - فصل پانزدهم

Brand recognition	شناخت برند، شناسایی برند
will not matter	اهمیت نخواهد داشت
Path = way	مسیر، راه
orderly	منظم، مرتب
raw materials	مواد خام
Syrup	شهد، شیره
Ship	حمل و نقل کردن، فرستادن
bottlers	شرکتی که نوشیدنی را در بطری بسته‌بندی می‌کند، بطری پرکن
store shelves	قفسه‌های فروشگاه
take possession	گرفتن مالکیت، مالک بودن
assortment	طبقه‌بندی، دسته‌بندی
break the bulk	تقسیم کردن توده و مقدار زیاد چیزی
arrive	رسیدن، رسیدن به مقصد
warehouse	انبار
reliability	قابلیت اعتماد، اتکاپذیری
cost saving	صرفه‌جویی در هزینه
compatible	سازگار، جور
conflicts can arise	تعارض به وجود می‌آید
disintermediation	کم کردن و حذف واسطه‌ها
channel captain	رهبر کانال
Lessen	کم کردن، کاهش دادن
reward or punish	پاداش یا تنبیه
take over	گرفتن کنترل، کنترل کردن
title	سند مالکیت، عنوان و لقب
incur	به بار آوردن، موجب شدن، تحمل کردن
need to be screened	باید غربال شود
Handle	اداره کردن، مدیریت کردن
after – sales service	خدمات پس از فروش
reasonable price	قیمت مناسب، قیمت منطقی

## لغات زبان تخصصی بازاریابی - فصل شانزدهم

Documentation	ارائه سند، مستندسازی
clearing customs	تسویه با گمرک، تسویه عوارض گمرکی
abroad = overseas	خارج، بیرون از مرز
freight = cargo	محموله، کالا، بار
freight forwarder	عامل حمل و نقل بار
customs	گمرکات، حقوق گمرکی
customs fees	عوارض گمرکی، مالیات گمرکی
embargoed products	محصولات تحریم شده
fake	تقلبی، بدل
endangered species	گونه‌های در خطر انقراض یا در معرض نابودی
department of treasury	سازمان خزانهداری
final destination	مقصد نهایی
accompany	همراه بودن، همراهی کردن
bill of lading	صورت حساب بارگیری
certificate of origin	گواهی مبدأ
import duties	حق گمرک وارداتی
duties	مالیات، عوارض
exempt	مستثنی، معاف، بخشوده
assemble	سوار کردن، سرهم کردن
predict	پیش‌بینی کردن
it may seem	ممکن است به نظر برسد
need to be insured	باید بیمه شود
loss	گم شدن
spoilage	خرابی، فساد
Obsolescence	کهنگی، منسوخ شدن، از مد افتادن
theft	دزدی، سرقت
airfreight	باربری هوایی
fluctuate	تغییر کردن، نوسان کردن
are negotiated	مذاکره می‌شوند
dockside	کناره‌ی اسکله، حاشیه بارانداز
within a continent	درون قاره
across oceans	فراتر از اقیانوس‌ها
Barge	کلک، قایق پهن
River	رودخانه
Lake	دریاچه
commodities = products	محصول، جنس، کالا
are offloaded	تخلیه بار می‌شوند
seaport	بندر، بندرگاه
revolution	انقلاب، تغییر ناگهانی
revolutionize	منقلب کردن، تغییر ناگهانی دادن
jumbo jets	جت‌های بزرگ، هواپیماهای بزرگ
possibility of theft	احتمال دزدی، احتمال سرقت
Rail transport	حمل و نقل ریلی
Ferry	کشتی‌های پل مانند (که بار و مسافر جابجا می‌کنند)
uncertainty of delivery	عدم اطمینان از تحویل
slurry	مایع سیمان، دوغاب